

گزاره‌های ملکی در زبان شه‌میرزادی: یک بررسی رده‌شناختی^۱

پونه مصطفوی^۲

مرضیه صناعتی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۳

تاریخ تصویب: ۹۶/۷/۱۵

چکیده

مفهوم مالکیت یکی از مفاهیم جهانی و قابل بررسی در گونه‌های زبانی مختلف است. این مفهوم، به دو صورت اسمی و گزاره‌ای بیان می‌شود. در مقاله پیش‌رو، ساخت گزاره ملکی در زبان شه‌میرزادی بر پایه رویکرد نقشی - رده‌شناختی بررسی شده است. به این منظور، ابتدا پرسش‌نامه‌ای تهیه شد تا از طریق مصاحبه با گویشوران این زبان، داده‌های مورد نظر گردآوری شود. همچنین از چارچوب نظری استیسن (Stassen, 2009) بهره گرفته شد که چهار رده زبانی برای ساخت مالکیت گزاره‌ای ارائه کرده است. این چهار رده، مشتمل بر رده مالکیت مکانی، مالکیت بایی، مالکیت مبتدایی و مالکیت با فعل «داشتن» هستند. تمامی این رده‌های

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.13502.1266

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی همگانی، استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری (نویسنده مسئول)؛

p.mostafavi@richt.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی همگانی، استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری؛ m.sanaati@richt.ir

چهارگانه در زبان شه‌میرزادی بررسی شدند. یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در گونه شه‌میرزادی سه رده از بین چهار رده مورد نظر چارچوب نظری، برای رمزگذاری گزاره‌های ملکی به کار گرفته می‌شوند. رده مبتدایی در این گونه زبانی کاربردی ندارد و گویشوران تمایل دارند از رده مالکیت با فعل «داشتن» به جای مالکیت مکانی و بایی استفاده کنند. بر این مبنا، رده مالکیت با فعل «داشتن» فراوانی کاربرد بالاتری نسبت به سایر رده‌ها دارد.

واژه‌های کلیدی: مالکیت، گزاره ملکی، مالکیت مکانی، مالکیت بایی

(همراهی)، مالکیت مبتدایی، مالکیت با فعل «داشتن»، زبان شه‌میرزادی

۱. مقدمه

مفهوم «مالکیت» مفهومی نسبتاً انتزاعی بوده و ارائه تعریفی روشن از آن دشوار به نظر می‌رسد. در حالی که گویشوران هر زبان بر مبنای شم زبانی خود، درکی از مفهوم مالکیت دارند. به منظور توصیف مفهوم مالکیت در زبان‌های گوناگون، حضور دو مشارک «مالک»^۱ و «مملوک»^۲ الزامی است و بین این دو مشارک، رابطه نامتقارنی تعلق وجود دارد. به طوری که همواره «مملوک» متعلق به «مالک» است اما عکس این رابطه وجود ندارد. عنصر x را می‌توان متعلق به عنصر y دانست یا به عبارتی، x و y با هم رابطه مالکیت دارند اگر x و y در فضا و مکان مشترکی باشند یا به بیان دیگر با هم مجاورت^۳ داشته باشند (Stassen, 2009, p. 11). این مفهوم را با دو صورت ساختی اسمی و توصیفی و یا از طریق جمله می‌توان بیان کرد. در صورت اول رابطه بین «مالک» و «مملوک» به صورت توصیفی^۴ یا با مالکیت اسمی^۵ بیان می‌شود و در نوع دوم رابطه دو مشارک با جمله بیان می‌شود. گونه نخست را مالکیت اسمی و گونه دوم را گزاره ملکی^۶ می‌نامند (همان، ۲۶).

¹ possessor(PR)

² possessee(PE)

³ contact

⁴ attributive possession

⁵ adnominal possession

⁶ predicative possession

برای نمونه، جمله «آن دختر موهای زیبایی دارد» در فارسی معیار، یک گزارهٔ ملکی است که بیانگر مفهوم مالکیت است. گروه اسمی «آن دختر» مالک و «موهای زیبایی» مملوک است. به این ترتیب «موهای زیبا» به «آن دختر» تعلق دارد و هر دو در فضا و مکان مشترکی بوده و با هم مجاورت دارند. در گزارهٔ ملکی، یک فعل بیانگر مفهوم مالکیت است اما در مالکیت اسمی فعل، وجود ندارد. برای روشن شدن موضوع باید اشاره نمود که گزارهٔ ملکی بالا، وقتی به صورت «موهای زیبای آن دختر» بازنویسی شود، مالکیت اسمی وجود خواهد داشت.

در مقالهٔ حاضر بر آنیم تا بر پایهٔ رویکرد نقشی - رده شناختی به بررسی ساخت گزاره‌های ملکی (و نه مالکیت اسمی) در زبان شه‌میرزادی و رده‌های آن در این زبان پرداخته شود. بنابراین در پی آنیم که بر حسب اهمیت موضوع به این پرسش پاسخ دهیم که زبان شه‌میرزادی کدام یک از رده‌های زبانی ساخت گزارهٔ ملکی را برای رمزگذاری این نوع ساخت به کار می‌گیرد. همان‌گونه که از عنوان مقاله بر می‌آید، به علت گستردگی پژوهش در این حوزه، بررسی‌ها تنها به ساخت گزاره‌های ملکی در زبان شه‌میرزادی محدود شده و ساخت مالکیت اسمی در این تحقیق در نظر گرفته نشده است. به این منظور، ابتدا یک پرسش نامهٔ ۵۳ جمله‌ای تهیه شد و داده‌ها از طریق مصاحبه با گویشور گردآوری شدند. سپس با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، داده‌های زبانی گردآوری شده، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند و به این وسیله، رده‌های زبانی مربوط به رمزگذاری ساخت گزارهٔ ملکی در زبان شه‌میرزادی استخراج شدند. استخراج رده‌های زبانی در زبان شه‌میرزادی بر اساس پژوهش‌های استیسن (Stassen, 2009) که در بخش مبانی نظری به صورت گسترده به آن پرداخته شده، صورت گرفته است. از جمله محدودیت‌های دیگر این مقاله آن است که فقط گزاره‌های ملکی‌ای مورد نظر هستند که در آن‌ها فعل‌های «بودن» و «داشتن» به صورت فعل ساده به کار رفته‌اند. در حالی که فعل‌هایی مانند «تعلق داشتن» که فعل مرکب است و فعل‌های دیگر بررسی نمی‌شوند. اشاره به این نکته ضرورت دارد که داده‌ها مشتمل بر جمله‌های مثبت خبری هستند. در رویکرد نقشی - رده شناختی، معنی و نقش با صورت ارتباط دارند، بر این مبنا در پژوهش حاضر نیز از صورت و معنا در تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به مرور پژوهش‌هایی انجام شده در پیوند با ساخت مالکیت در دو بخش پرداخته می‌شود. ابتدا پژوهش‌های مرتبط با ساخت مالکیت در زیربخشی جداگانه ارائه می‌شود. سپس به مرور پیشینه کاربردی در پیوند با مطالعات انجام شده درباره زبان شه‌میرزادی می‌پردازیم.

۲.۱. پژوهش‌های پیشین: ساخت مالکیت

در این بخش، به مرور پیشینه نظری درباره ساخت مالکیت می‌پردازیم؛ در زیربخش (۲.۱.۱) آثار پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی در پیوند با گونه زبانی فارسی از نظر می‌گذرد. سپس در زیر بخش (۲.۱.۲) پژوهش‌های دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی در زبان‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۱.۱. پژوهش‌های ایرانی

در دستور سنتی، بررسی‌های اندکی در زمینه ساخت مالکیت انجام شده‌است که فقط به بررسی مالکیت اسمی در قالب ساخت اضافه پرداخته‌اند و موضوع گزاره‌های ملکی از نظرها دور مانده‌است. در دستور سنتی ساخت مالکیت اسمی، نوعی ساخت اضافه در نظر گرفته شده (Homayun Farokh, 1959, p. 38) که آن را اضافه تخصیصی نامیده‌اند (Hakemi, 1960, p. 37; Hakemi & Shoar, 1969, p. 29-30; Taleghani, 1967, p. 58; Khazaeli & Mirmirani, 1972, p. 110-111). در اضافه تخصیصی، مضاف به مضاف‌الیه اختصاص دارد. مانند «در باغ» (Taleghani, 1967, p. 111). به این معنی که گاهی اسمی مستقل و یا یک ضمیر، برای شرح اسمی دیگر اضافه شده و توضیحی درباره آن می‌دهد. در این صورت آن اسم یا ضمیر، مضاف‌الیه شمرده شده و واژه اصلی را مضاف می‌نامند. در مورد ساخت مالکیت، مضاف‌الیه اغلب، نمایانگر تعلق اسم به چیزی یا کسی است (Natel Khanlari, 2007[1972], p. 86-88). برخی از دستورنویسان علاوه بر اضافه تخصیصی به اضافه ملکی نیز اشاره کرده‌اند که این گونه اضافه، نسبت مالکیت مضاف به مضاف‌الیه را تعیین می‌کند (Mashkur, 1976, p. 299; Vazipur, 1977, p. 25; Salehi (Bakhtyar), 1992, p. 37-40; Shariat, 1995, p. 361-362; Emad

Afshar, 1993, p. 43-44; Nobahar, 1993, p. 98-99; Ashaari, 1994, p. 32-33; Gharib et al., (2006[1949]), p. 48-50; Anvari & Ahmadi Givi, 2007, p. 101-103; Farshidvar, 2005, p. 219). برای طبقه‌بندی انواع اضافه به کارگیری ملاک معنایی مضاف و مضاف‌الیه امری نشدنی و نادقیق است و باید از ملاک‌های دیگری استفاده شود. مضاف و مضاف‌الیه اساساً دو جزء از یک جمله کامل هستند که از صورت جمله خارج شده‌اند. در حالی که برای پی‌بردن به نوع رابطه میان مضاف و مضاف‌الیه باید مشخص کرد که هر یک از این دو واژه چه جزئی از جمله‌اند. یکی از این گونه‌ها، اضافه تعلق است که در بردارنده زیر بخش‌هایی است. در این نوع اضافه، میان مضاف و مضاف‌الیه نوعی تعلق و بستگی کلی وجود دارد و به بیانی دیگر، مضاف متعلق به مضاف‌الیه است. از زیربخش‌های این نوع اضافه، ساختی است که در آن مضاف، به مفعول و مضاف‌الیه به نهاد یک جمله تبدیل شده و گزاره آن فعل «داشتن» است (Sadeghi & Arzhang, 1978, p. 27-28; Arzhang, 1995, p. 79-81). ترکیب‌های اضافه‌ای که یکی از گونه‌های ترکیب‌ها در زبان فارسی است، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دسته ترکیب‌های کنونی را تشکیل می‌دهند که پیوند میان اجزای آن‌ها به وسیله رابطه نحوی اضافه برقرار می‌شود، مانند «در آهنی» (Shafaei, 1994, p. 137). گروهی از این ترکیب‌ها با گروه‌های دیگر تفاوت دارند، این گروه شامل اعضای «اسم»+ «اسم» است و نمایانگر وجود رابطه انتساب، تعلق، مالکیت، بیان جنس، تشبیه و مواردی از این قبیل است (همان، ۱۴۲). در چارچوب دستور مقوله و میزان طبقه اسم دومین طبقه‌ای است که می‌تواند در جایگاه وابسته، پیرو یک گروه اسمی قرار گیرد و از نظر توصیف معنایی، قرار گرفتن طبقه اسم یا گروه اسمی در این جایگاه معنی مالکیت را می‌رساند (Bateni, 1993, p. 155). بر پایه نظریه گشتاری، یکی از وابسته‌های پسین اسم، وابسته ملکی، یا مضاف‌الیه است. به این معنی که یک گروه اسمی به عنوان وابسته اسمی در درون گروه اسمی بزرگ‌تری قرار می‌گیرد. ممکن است در جایگاه وابسته اسمی ضمیر متصل نیز قرار گیرد که از دیدگاه سنتی به آن ضمیر ملکی گویند. ساخت موردنظر به معانی متفاوتی اشاره می‌کند که یکی از معانی، «مالکیت و یا تعلق» است و به داشتن و دارا بودن چیزی در پیوند با انسان و یا «تعلق» چیزی به «انسان» دلالت می‌کند. معنای دیگر، به «اختصاص داشتن» یا «مربوط بودن» چیزی به چیز دیگر اشاره می‌کند (Meshkatoddini, 1994, p. 201-203). مفهوم مالکیت را به سه صورت در زبان فارسی

بیان می‌کنند؛ نخست، بیان مالکیت با استفاده از ساخت اضافه است که با جزء اضافه می‌توان مالک را به مملوک پیوند زد. در این ترکیب، مالک یا اسم است یا ضمیر شخصی یا ضمیر انعکاسی. مالک و مملوک هیچ نشانه صرفی که مختص بیان مالکیت باشد، ندارند. دومین شیوه بیان مالکیت، به وسیله واژه‌بست انجام می‌پذیرد. در این روش، واژه‌بست به مملوک می‌پیوندد. در سومین شیوه، از عبارت «مال» استفاده می‌شود. این واژه، نشانه مالکیت غیر تعلق‌ی یا انتقال‌یافتنی است و معمولاً با فعل ربطی می‌آید. در ساخت اضافه، مملوک قبل از جزء اضافه و مالک پس از آن قرار می‌گیرد. مالک می‌تواند اسم یا ضمیر شخصی یا ضمیر انعکاسی باشد (Mahutian, 1999, p. 109-110). مفهوم مالکیت از نظر رابطه مضاف با مضاف‌الیه بر دو گونه تعلق‌ی یا غیر قابل انتقال و غیر تعلق‌ی یا قابل انتقال است. در اضافه تعلق‌ی، بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد، اما در اضافه غیر تعلق‌ی چنین رابطه‌ای وجود ندارد. در واقع در اضافه تعلق‌ی می‌توان مضاف‌الیه را جمع بست مانند «پر پرندگان»، «دسته صندلی‌ها». اگر به هر دلیلی نتوان مضاف‌الیه را جمع بست، با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه در اضافه تعلق‌ی و افزودن فعل «دارد» می‌توان یک جمله سه جزئی مفعول‌دار ساخت، مانند «حافظ دیوان دارد». اضافه‌هایی که قاعده‌های بالا در مورد آن‌ها صدق نکند، غیر تعلق‌ی هستند مانند «دست طمع» (Vahidiyan Kamyar & Omrani, 2007, p. 79-81). برای بیان مالکیت غیر تعلق‌ی، از واژه «مال» و «ساخت اضافه» استفاده می‌شود و مالکیت تعلق‌ی، فقط با ساخت اضافه بیان می‌شود. در جمله‌هایی که با «مال» ساخته می‌شوند، اغلب مالکیت دائم مستتر است اما با ساخت اضافه می‌توان هم مالکیت دائم و هم مالکیت موقت را بیان کرد. بیان مالکیت در جمله نیز امکان‌پذیر است. مالکیت در جمله با واژه «مال» و فعل ربطی بیان می‌شود. مملوک در این حالت قبل از «مال» و مالک پس از آن می‌آید، مانند «این خونه مال منه». مالکیت در جمله را با ساخت اضافه نیز می‌توان بیان کرد مانند «این خونه منه» (Mahutian, 1999, p. 110-111). در زبان فارسی، هرگاه اسم وابسته‌ای بگیرد، اسم مضاف در جمله، مقدم واقع می‌شود و واژه‌بست «-e» یا «-ye» (پس از واکه به جز /i/) که ادات اضافه (یا اضافه) نامیده می‌شود، به دنبال آن می‌آید. این وابستگی، رابطه معنایی بین هسته و وابسته ایجاد می‌کند. یکی از این روابط معنایی، رابطه تعلق است. رابطه تعلق یا نشان‌دهنده مالکیت است مانند مالکیت

اسمی، یا نمایانگر روابط منشاء، هدف، رابطه بخش‌نما، رابطه مکانی و موارد مشابه است. با واژه «مال» که قبل از مضاف‌الیه قرار می‌گیرد، می‌توان رابطه مالکیت را نشان داد. به جای واژه «مال» گاه در گونه ادبی فارسی، پاره‌گفتار «از آن» همان نقش را برعهده دارد (Lazar, بدون ربط‌دهنده «e» نیز به صورت فک اضافه^۱ مانند «صاحب‌خانه» و اضافه مقلوب مانند «ایران‌دوست» بیان کرد. بنابراین، نشانه اضافه که به اختصار آن را «اضافه»^۲ نام‌گذاری می‌کنند، در واقع همانند حرف اضافه خنثی شده است. پالم (Palmer, 1971) بر مبنای دستور حالت، ساخت اضافه را به دو طبقه اصلی تقسیم می‌کند. اولین گونه، از زیرساخت بند موصولی با محمول «بودن» (اضافه صفتی) و یا محمول «داشتن» (اضافه ملکی) مشتق می‌شود. پالم (Palmer, 1971) نخستین فردی است که مالکیت غیرتعلقی و تعلقی را متمایز می‌کند. به باور وی، مالکیت غیرتعلقی از بند موصولی محدود^۳ مشتق می‌شود. اما ساخت مالکیت تعلقی نمی‌تواند از ساخت بند موصولی مشتق شود. از دیدگاه پالم (Palmer, 1971) اضافه ملکی غیرتعلقی و توصیفی از حذف دو فعل «بودن» و «داشتن» به دست می‌آید. این دو فعل در دستور حالت، دو فعل بدون محتوا هستند. زیرا از یک سو از زیر ساخت ساخت حالت قابل پیش‌بینی هستند و از سوی دیگر، معنایی را نمی‌افزایند (Windfuhr, 1979, p. 57-61). در زبان فارسی (فارسی باستان، میانه و جدید) برای ساختن ساخت مالکیت، از فعل «داشتن» و فعل ربطی «بودن» استفاده می‌شود. در فارسی امروز نیز فعل «داشتن» برای بیان مالکیت و نمود استمراری به کار می‌رود. برخی پژوهشگران ادعا می‌کنند فعل اصلی «داشتن» در اصل برای بیان مالکیت به کار نرفته و پس از طی تحولاتی برای بیان این مفهوم به کار رفته است. سپس، این سیر تحول، فعل «داشتن» به صورت فعل کمکی برای بیان نمود به کار رفته است (Estaji, 2006, p. 2-13). دو فعل «بودن» و «داشتن» مهم‌ترین ابزارهای رمزگذاری مفهوم ایستایی هستند. فعل «بودن» اصلی‌ترین جایگاه را در میان افعال ربطی دارد. این فعل، هیچ محتوای معنایی جز پیونددهندگی ندارد و از جنبه معنایی خنثی‌ترین فعل ربطی است. فعل «داشتن» در دو

¹ fakk-e-ezâfe

² ezâfe

³ restrictive relative clause

معنای سنگین و سبک در نظر گرفته شده است. این فعل هم مانند «بودن» مفهوم دوام و استمرار را در خود دارد و در فارسی امروز نمی‌تواند در ساخت استمراری شرکت کند (به جز وجه التزامی در ساخت‌های شرطی، با بسامد بسیار کم). در فارسی میانه برای بیان مفهوم مالکیت از فعل «بودن» استفاده می‌شد (Mofidi, 2011, p. 68 & 79-80 & 83). مصطفوی (2012, Mostafavi) در رساله دکتري خود گزاره‌های ملکی و زیرشاخه‌های آن را در فارسی امروز در چارچوب رده‌شناسی-نقشی مورد بررسی قرار داده و به این ترتیب به رده‌های زبانی در زبان فارسی امروز برای این مفهوم دست یافته است.

۲.۱.۲. پژوهش‌های غیرایرانی

ساخت گزاره ملکی و مالکیت توصیفی (اسمی) دو نوع ساخت مالکیت به شمار می‌آیند. مالکیت توصیفی (اسمی) یا توسط گروه حرف اضافه‌ای و یا از طریق تصریف، رمزگذاری می‌شود و کاربرد هر یک از ابزارها بستگی به زبان دارد. در زبان هلندی، محمول «بودن» برای رمزگذاری جمله‌های مکانی و مالکیت به کار می‌رود. با وجود اینکه دو زبان هلندی و انگلیسی با هم خویشاوند بوده و به هم شبیه اند، اما تفاوت‌های برجسته‌ای در رمزگذاری ساخت‌های مورد اشاره وجود دارد (Dik, 1980, p. 106-108). ساخت مالکیت در دو بُعد زبانی و شناختی- مفهومی قابل بررسی است. از بُعد زبانی، ساخت‌های مالکیت در زبان‌های گوناگون و حتی در یک زبان، تفاوت‌های صوری و معنایی را ایجاد می‌کنند. برای نمونه، در زبان انگلیسی دو فعل «have» و «own» از جنبه معنایی تفاوت‌هایی را در ساخت مالکیت ایجاد می‌کنند. از سوی دیگر تفاوت‌هایی که بین مالکیت تعلق و غیرتعلق وجود دارد، نیز پیامد بُعد شناختی- مفهومی ساخت مالکیت است. از این بُعد، دو عنصر در ساخت مالکیت معرفی می‌شود، یکی «مالک» و دیگری «مملوک». «مالک» به لحاظ پیش‌نمونه‌ای [+جاندار] و به طور خاص [+انسان] است و «مملوک» مشخصه [+جاندار] یا [-جاندار] دارد (Seiler, 1983, p. 276-277). مالکیت اسمی به صورت اسمی و ضمیری رمزگذاری می‌شود که در زبان‌های گوناگون، روش‌های متفاوتی برای رمزگذاری آن‌ها وجود دارد. برای نمونه، در زبان فرانسه وقتی مملوک اعضای بدن باشد با برخی از افعال خاص، ممکن است ضمیر ملکی حذف شود اما در برخی نیز حضور مالک الزامی است

(همان، ۲۷۸-۲۸۱). سیلر (Seiler, 1983) در پژوهش خود به گزاره‌های ملکی اشاره کرده‌است. به باور وی، ترتیب سازه‌ها در گزاره‌های ملکی به گونه‌ای است که در آن ترجیحاً مالک به عنوان مبتدا و مملوک به صورت خبر به کار می‌رود. او به ارتباط بین ساخت گزاره ملکی و ساخت مکانی و وجودی اعتقاد دارد و در این مورد به اثر کلارک (Clark, 1978) استناد می‌کند (Seiler, 1983, p. 289-299; Foley & Van Valin, 1984, p. 49). جمله‌های بیان‌کننده مکان که معمولاً با فعل «بودن» و حرف اضافه مکان رمزگذاری می‌شوند، دارای فعل‌های ایستای^۱ دو موضوعی هستند. ساخت مالکیت نیز از این جنبه، شبیه ساخت مکانی است. فعل «داشتن» یک فعل ایستا است و جنبه مکانی مالکیت غیرتعلقی را می‌توان به صورت زیر از فعل «داشتن» تفسیر کرد:

1. John has the 'be in x's possession' book. «بودن در مالکیت»

The book is in John's possession.

در زبان‌هایی مانند روسی و تاگالوگ و برخی زبان‌های موجود در استرالیا، ساخت‌های مکانی برای بیان مالکیت غیرتعلقی به کار می‌روند (Foley & Van Valin, 1984, p. 50). در زبان انگلیسی فعل «داشتن» از فعل‌های دیگری مانند «obtain»، «hold»، «seize»، «take» و «grab» اشتقاق یافته‌است. علاوه بر فعل گذرای «داشتن»، گاه در برخی زبان‌ها، از فعل ناگذرای «بودن» هم برای رمزگذاری گزاره‌های ملکی استفاده می‌شود. بر این مبنای، در مواردی گروه اسمی «مالک» نقش فاعل جمله و در موارد دیگری گروه اسمی «مملوک» نقش فاعل جمله را بر عهده دارد (Givon, 2001, p. 134-136). در زبان انگلیسی فعل نیمه‌گذرای^۲ «have» (داشتن) برای رمزگذاری گزاره ملکی به کار می‌رود که در این صورت «مالک» فاعل و «مملوک» مفعول جمله خواهد بود. در زبان‌های دیگر از محمول‌های مکانی یا بندهای وجودی، برای این منظور استفاده می‌شود (Dryer, 2007, p. 244). برای بررسی گزاره‌های ملکی در چارچوب رویکرد رده‌شناختی، در نظر گرفتن سه عامل معنی‌شناسی مالکیت، فضای مفهومی مالکیت و محدودیت‌های ساختاری ضروری است. از نظر معنی‌شناسی دو پارامتر «تسلط» و «مجاورت» برای مالکیت در نظر گرفته می‌شود. به نظر استیسن بین «مالک» و «مملوک» یک رابطه نامتقارن وجود دارد که مفهوم

¹ stative

² (semi)transitive

تعلق را دربردارد و یکی به دیگری متعلق است (Stassen, 2009, p. 10-11). پارامتر «تسلط» با مفهوم قدرت توصیف می‌شود و مشارکی که تسلط دارد، عامل اصلی است. در ساخت مالکیت «مالک» بر «مملوک» تسلط دارد. در پارامتر مجاورت «مالک» و «مملوک» در فضا و مکان مشترکی هستند یا به بیان دیگر با هم مجاورت دارند. مالکیت را به این صورت می‌توان توصیف کرد که «مالک» و «مملوک» در یک رابطه مکانی نسبتاً قرار داشته و «مالک» بر «مملوک» تسلط دارد. در فضای مفهومی، چهار زیرشاخه مالکیت تعلق، غیرتعلق، موقت یا فیزیکی و انتزاعی وجود دارند که این زیرشاخه‌ها از تلاقی دو پارامتر تسلط و مجاورت ایجاد می‌شوند (همان، ۱۱-۱۸). فضای مفهومی در تمامی زبان‌ها وجود دارد اما تحقق آن با توجه به رده‌های زبانی، متفاوت است. در میان تمامی زبان‌ها حداکثر چهار راهبرد را می‌توان در نظر گرفت که ممکن است هر چهار راهبرد برای رمزگذاری چهار زیرشاخه مالکیت به کار رود و یا فقط یک راهبرد یا دو راهبرد برای رمزگذاری چهار زیرشاخه استفاده شود. برای رمزگذاری مالکیت در تمامی زبان‌ها، چهار راهبرد مالکیت مکانی، بایی، مبتدایی و با فعل «داشتن» مشخص شده است (همان، ۳۵-۳۶). در بخش مبانی نظری به این موارد به صورت گسترده اشاره خواهد شد.

۲.۲. پژوهش‌های پیشین: زبان شه‌میرزادی

شه‌میرزادی به شاخه زبان‌های غربی شمالی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. شه‌میرزاد در شش کیلومتری شمال سنگسر و در استان سمنان قرار دارد و ساکنین آن به این زبان گفتگو می‌شود (Dabirmoghadam, 2013, 1034). در برخی آثار ایرانی و غیرایرانی مرتبط با زبان شه‌میرزادی، مفاهیمی در پیوند با ساختمان آوایی/واجی، صرفی و نحوی آن اشاره شده است. برای نمونه، دبیرمقدم (Dabirmoghadam, 2013) در کتاب رده‌شناسی خود یک بخش را به گونه شه‌میرزادی اختصاص داده و بر پایه داده‌هایی، اثبات کرده است این زبان^۱ مانند فارسی از جنبه مطابقه، زبانی فاعلی-مفعولی است (همان، ۱۲۲۲). همچنین شه‌میرزادی مانند گیلکی و مازندرانی اساساً پس‌اضافه‌ای است و مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید (همان، ۲۵). پژوهشگران دیگری مانند کلباسی (Kalbasi, 2011) و یارشاطر

^۱ دبیرمقدم، شه‌میرزادی زبان در نظر می‌گیرد نه گویش.

(Yarshater, 1957) نیز به ساخت این زبان پرداخته‌اند. اشمیت (Schmitt, 2004) شه‌میرزادی را زیرمجموعه‌ای از گویش‌های مازندرانی (و نه سمنانی) در نظر می‌گیرد. وی مباحثی را در پیوند با آواشناسی (مصوت‌ها و صامت‌ها)، صرف (اسم، صفت، ضمیر، عدد و فعل)، نحو و واژگان این گونه‌ی زبانی ارائه می‌کند و در هر بخش نمونه‌هایی را آورده است. وی، علاوه بر فهرست کردن واژه‌ها و همخوان‌ها، ویژگی‌های اسم، صفت، ضمیر و موارد مشابه را بیان می‌کند و به ارائه‌ی برخی ویژگی‌های صرفی به ویژه در پیوند با فعل و ویژگی‌های نحوی مانند ترتیب واژه‌ها می‌پردازد (همان، ۵۰۳-۵۰۵). کریستن‌سن (Christensen, 1935) نیز در یکی از مقاله‌های خود در زمینه‌ی گویش‌شناسی ایرانی، به معرفی گویش‌های منطقه‌ی سمنان از جمله شه‌میرزادی^۱ پرداخته است.

۳. مبانی نظری

چارچوب نظری مقاله حاضر برگرفته از اثر گزاره‌های ملکی^۲ نوشته‌ی استیسن (Stassen, 2009) است. این کتاب به بررسی روش‌های گوناگون ارائه‌ی مفهوم «گزاره ملکی» با رویکرد رده‌شناختی پرداخته است. مفهوم موردنظر یکی از ویژگی‌های ساختاری در تمامی زبان‌ها به شمار می‌آید. علاوه بر این اثر، در پژوهش حاضر از مباحثی در اثر هاینه (Heine, 1997) با عنوان مالکیت^۳ نیز بهره گرفته شده است.

۳.۱. گزاره ملکی از دیدگاه استیسن (Stassen, 2009)

همان‌گونه که در بخش مقدمه اشاره شد، در ساخت مالکیت حضور دو مشارک «مالک» و «مملوک» الزامی است و رابطه بین دو مشارک، ساخت مالکیت را به وجود می‌آورد که این رابطه نامتقارن است. به این معنی که همواره «مملوک» به «مالک» تعلق دارد و برعکس آن وجود ندارد. برخی پژوهشگران برای تعریف مفهوم تعلق، آن را به رابطه «مکانی» که رابطه‌ای پایه‌ای تر به حساب می‌آید، تقلیل داده‌اند. اما برای شرح مفهوم تعلق، بیان مفهوم مکان تنها یکی از شرط‌های لازم بوده و کافی نیست. از سوی دیگر، محدودیت‌های گزینشی که در رابطه مالکیت وجود دارد با محدودیت‌های گزینشی رابطه‌های مکانی

^۱ وی این زبان را شامرزادی نامیده است.

^۲ *Predicative possession*

^۳ *Possession*

تفاوت دارد. به این معنا که در رابطه مالکیت یکی از عناصر (مالک) مشخصه معنایی [+انسان] را دارد (Stassen, 2009, 12). همان گونه که اشاره شد، برای شرح مفهوم تعلق، علاوه بر عنصر مکان، نیاز به پارامتر شناختی / معنایی «تسلط» است که نمی‌توان آن را به مفهوم مکان تقلیل داد. در واقع مفهوم «تسلط» را می‌توان با مفهوم «قدرت» توصیف کرد. مشارکی که تسلط دارد عامل اصلی است و درباره چگونگی پیشرفت یک رخداد تصمیم می‌گیرد. در رابطه مالکیت «مالک» بر «مملوک» تسلط دارد. «مالک» مکان «مملوک» را تعیین می‌کند و عامل تعیین‌کننده در ادامه رابطه مالکیت با «مملوک» است (همان، ۱۴). به طور کلی می‌توان مالکیت را با حضور دو عنصر «مالک» و «مملوک» به صورت زیر معرفی کرد:

الف) «مالک» و «مملوک» در یک رابطه مکانی نسبتاً پایدار قرار دارند.

ب) «مالک» بر «مملوک» تسلط دارد (بنابراین انسان است).

برای ساخت مالکیت فضای مفهومی وجود دارد که از تلاقی دو پارامتر تسلط و مجاورت به دست می‌آید. در فضای مفهومی مورد اشاره، حداقل چهار زیرشاخه مالکیت تعلق، غیر تعلق، فیزیکی / موقتی و انتزاعی به وجود می‌آید (Stassen, 2009, 15-17). جدول زیر چهار زیرشاخه مالکیت را به صورت مختصر نشان می‌دهد.

جدول ۱: زیرشاخه‌های مالکیت (Stassen, 2009, p. 17)

تسلط	مجاورت دائمی	زیرشاخه مالکیت
+	+	مالکیت غیر تعلق
-	+	مالکیت تعلق
+	-	مالکیت موقتی / فیزیکی
-	-	مالکیت انتزاعی

بر اساس جدول بالا، تفاوت بین مالکیت تعلق و غیر تعلق را می‌توان این گونه بیان کرد که در مالکیت تعلق «مالک» بر «مملوک» خود تسلطی ندارد، مانند رابطه مالکیت اعضای بدن یا رابطه خویشاوندی. به این معنا که در شرایط عادی، انسان‌ها در حفظ رابطه مالکیت اعضای بدن خود و رابطه‌های خویشاوندی تسلط ندارند (همان، ۱۷-۱۸). در مالکیت موقتی / فیزیکی، در یک زمان معین «مملوک» در دسترس «مالک» است. در واقع هدف از بیان این نوع ساخت ملکی، بیان مالکیت دائمی نیست. زیرا مجاورت بین

«مالک» و «مملوک» نیز الزاماً دائمی نیست. به دلیل مجاورت موقتی این دو مشارک، «مالک» فقط در همان زمان معین بر «مملوک» تسلط دارد. بنابراین بر مبنای پارامتر تسلط، این نوع مالکیت به مالکیت غیرتعلقی شباهت دارد.

از میان چهار زیرشاخه اشاره شده، جایگاه مرکزی در این فضا متعلق به مالکیت غیرتعلقی است و درحاشیه‌ای‌ترین جایگاه، زیرشاخه انتزاعی قرار دارد. با این که وضعیت دقیق فضای مفهومی، مالکیت را به طور آشکار نمی‌توان به تصویر کشید، اما به نظر می‌رسد گستره مالکیت تعلقی و مالکیت موقتی بسیار نزدیک به گستره مالکیت غیرتعلقی است، اما مالکیت انتزاعی این نزدیکی را ندارد. فضای مفهومی و تقسیم‌بندی‌های آن به زیرشاخه‌هایش یک پیکربندی شناختی همگانی است. بنابراین این فضای مفهومی زبان مستقل است به این معنا که در تمام زبان‌ها وجود دارد، اما با توجه به رده زبانی یا تفاوت‌ها و شباهت‌های بین زبان‌ها، به شیوه‌های گوناگونی بازنمایی می‌شود. بنابراین برای هر زبان، می‌توان نقشه معنایی خاصی در پیوند با مفهوم مالکیت ترسیم کرد. در نقشه‌های معنایی، راهبردهای گوناگونی برای رمزگذاری یک ساخت در هر زبان مشخص می‌شوند. برای نمونه، در فضای مفهومی مالکیت که شامل چهار زیرشاخه است، حداکثر چهار راهبرد برای رمزگذاری این مفهوم وجود دارد. احتمال دارد که یک زبان برای هر یک از زیرشاخه‌ها راهبرد جداگانه‌ای، به کار برد. یا اینکه فقط یک راهبرد برای رمزگذاری هر چهار زیرشاخه در یک زبان به کار گرفته شود. برای نمونه، در زبان انگلیسی فقط راهبرد به کارگیری فعل نیمه‌گذرای «داشتن» (have)، برای هر چهار زیرشاخه وجود دارد (Stassen, 2009, 20-21).

ساخت گزاره ملکی در زبان‌های گوناگون، دربردارنده رده‌های زبانی گوناگونی است. معیار بنیادی و صوری در ایجاد رده‌های مختلف از نظر استیسن (Stassen, 2009)، چگونگی رمزگذاری نقش دستوری گروه اسمی «مالک» و «مملوک» است. بر این مبنای چهار رده مشخص و قابل تفکیک ایجاد می‌شود که در واقع چهار نوع ساخت گزاره ملکی به شمار می‌آیند. البته مواردی از ساخت‌های ملکی مشاهده می‌شوند که نمی‌توان آن‌ها را در هیچ یک از گونه‌های اصلی این ساخت گنجانند و علت آن را باید در فرایند دستوری‌شدگی یافت (همان، ۴۸). چهار نوع ساخت گزاره ملکی عبارت‌اند از مالکیت

مکانی^۱، مالکیت بایی (همراهی)^۲، مالکیت مبتدایی^۳، مالکیت با فعل «داشتن»^۴. از چهار نوع مالکیت بالا، سه گونه اول را باید در یک گروه قرار داد و گونه چهارم را از سه نوع اول مجزا کرد. گونه چهارم از جنبه نحوی یک ساخت گذرا است و بر عکس سه نوع اول، از جنبه نحوی ناگذرا هستند. در واقع در سه نوع اول، رمزگذاری گزاره ملکی به صورت جمله‌های مکانی یا وجودی است. به این معنا که در هر سه مورد بالا، یک فعل یک ظرفیتی با معنای مکانی یا وجودی وجود دارد و فعل‌هایی مانند «بودن»، «وجود داشتن» این نقش را به عهده دارند. البته فعل‌های مورد اشاره، در زبان‌های گوناگون به صورت‌های مختلفی رمزگذاری می‌شوند. این فعل‌ها در جمله‌های معیار تمامی زبان‌ها، صورت فعلی دارند، در برخی موارد فعل‌ها به صورت ادات بازنمایی می‌شوند و در پاره‌ای از زبان‌ها نیز تظاهر صفر دارند. با وجود این گوناگونی‌ها، رمزگذاری سه نوع مالکیت اول رمزگذاری مکانی / وجودی به شمار می‌آید. این نکته را باید در نظر گرفت که در این سه نوع مالکیت ناگذرا، توزیع نقش‌های دستوری گروه‌های اسمی «مالک» و «مملوک» با هم مشابه نیست (همان، ۴۸-۴۹). در بخش‌های زیر هر یک از رده‌ها به صورت جداگانه تعریف می‌شوند.

۳.۱.۱. مالکیت مکانی

مالکیت مکانی یکی از انواع ساخت‌های ناگذرای اشاره‌شده در بخش پیشین است که به این صورت تعریف می‌شود:

الف- این ساخت دارای فعل مکانی / وجودی، به معنای «بودن» است.

ب- گروه اسمی «مملوک»، نقش دستوری فاعلی دارد به گونه‌ای که این گروه اسمی تمامی امتیازهای صرفی-نحوی مربوط به فاعل دستوری را داراست. برای نمونه، اگر در زبانی مطابقه فاعل بر روی فعل وجود داشته باشد، گروه اسمی «مملوک» عامل تعیین‌کننده این مطابقه خواهد بود. اگر در زبانی نظام حالت وجود داشته باشد، گروه اسمی «مملوک» وضعیت فاعل ناگذرا در جمله را خواهد داشت.

ج- گروه اسمی «مالک» حالت غیرفاعلی خواهد داشت، به طوری که اگر در زبانی نشانه

¹ locational possession

² with possession

³ topic possession

⁴ have possession

صوری به عنوان پسوند یا حرف اضافه برای این وضعیت باشد، گروه اسمی «مالک» آن نشانه را در بر خواهد داشت. بر مبنای تعریف بالا، پیش‌نمونه ساخت اشاره‌شده را می‌توان در زبان انگلیسی به این صورت ارائه کرد (Stassen, 2009, p. 49-50):

2. At/ to PR (there) is/exist a PE

ترجمه فارسی: در مالک یک مملوک هست / وجود دارد

۳. ۱. ۲. مالکیت بایی

دومین رمزگذاری ناگذرای گزاره ملکی، ساختی است که استیسن (Stassen, 2009) آن را به گفته خود، با کمی تردید مالکیت بایی نهاده‌است. تعریف زیر را می‌توان برای این نوع ساخت ارائه کرد:

الف- ساخت مالکیت بایی دارای فعل مکانی / وجودی است که به صورت فعل با معنای «بودن» است.

ب- گروه اسمی «مالک»، فاعل دستوری است.

ج- گروه اسمی «مملوک»، حالت غیرفاعلی دارد.

در موارد بسیاری، نشانه حالت در گروه اسمی «مملوک» در ساخت مالکیت بایی معنای «همراهی» دارد و می‌توان آن را به حرف اضافه «با» ترجمه کرد. بر این مبنای، این‌گونه رمزگذاری، مالکیت همراهی یا مالکیت بایی نام‌گذاری می‌شود.

صورت کلی آن را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد (Stassen, 2009, p. 54-55):

3. PR is/exist with a PE

ترجمه فارسی: مالک با مملوک است، مالک با مملوک وجود دارد.

۳. ۱. ۳. مالکیت مبتدایی

سومین و آخرین ساخت مالکیت ناگذرا، ساخت مالکیت مبتدایی است. این ساخت نیز در برخی ویژگی‌های ساخت مالکیت مکانی مشترک است. به جز این ویژگی مشترک آن‌ها که هر دو فعل‌های مکانی/وجودی دارند، در هر دوی آن‌ها گروه اسمی «مملوک» نقش فاعل دستوری را بر عهده دارد. ویژگی متمایزکننده ساخت مالکیت مبتدایی، رمزگذاری گروه اسمی «مالک» است که به عنوان «مبتدای جمله‌ای^۱» گزاره ملکی ایفای نقش می‌کند.

¹ sentence topic

تعریف مالکیت مبتدایی به صورت زیر است:

الف- ساخت مذکور دارای فعل مکانی/وجودی به صورت فعل با معنای «بودن» است.

ب- گروه اسمی «مملوک»، نقش فاعل دستوری را دارد.

ج- گروه اسمی «مالک»، مبتدای جمله‌ای است.

بنابراین می‌توان صورت معیار مالکیت مبتدایی را به صورت زیر در زبان انگلیسی و

فارسی ارائه کرد (Stassen, 2009, p. 57-58):

ترجمه فارسی: مالک را ، مملوک است
4. (As for) PR, PE is/exist.

۳. ۱. ۴. مالکیت با فعل «داشتن»

برخلاف سه گونه دیگر ساخت مالکیت که پیش‌تر ارائه شد، گونه چهارم ساختی است که

ماهیتاً گذرا است. به این دلیل که فعل (نیمه) گذرای «داشتن» در این ساخت حضور دارد.

از آنجایی که در این نوع ساخت مالکیت، محمول‌های مکانی/وجودی «بودن» و «وجود

داشتن» به کار نرفته‌اند، ساخت مکانی/وجودی به شمار نمی‌آید. از ویژگی‌های دیگر

آن، این است که گروه اسمی «مالک» در آن صورت رمزگذاری کنش‌گر^۱ و گروه اسمی

«مملوک» صورت رمزگذاری پذیرا^۲ را به خود می‌گیرد. در زبان‌هایی که فاعلی/مفعولی

هستند و در نمونه‌های ارائه‌شده در اثر استیسن (Stassen, 2009)، نیز اغلب دارای ساخت

مالکیت با محمول «داشتن» هستند. گروه اسمی «مالک» فاعل فعل «داشتن» و گروه اسمی

«مملوک» مفعول مستقیم آن است. به طور کلی می‌توان این ساخت را به صورت زیر در

نظر گرفت (همان، ۶۲-۶۳):

ترجمه فارسی: مالک مملوک دارد.
5. PR has a PE

تعریف مالکیت با محمول «داشتن» را نیز می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:

الف- ساخت مالکیت با محمول «داشتن» دارای محمولی گذراست.

ب- گروه اسمی «مالک» به عنوان فاعل/کنش‌گر خواهد بود.

ج- گروه اسمی «مملوک» به عنوان مفعول مستقیم/پذیرا خواهد بود.

¹ agent

² patient

۳.۲. ساخت مالکیت از دیدگاه هاینه (Heine, 1997)

مالکیت را می‌توان بر دو پایه کلی «مالک» و «مملوک» تقسیم‌بندی کرد. به این ترتیب امکان ایجاد زیربخش‌هایی برای هر یک فراهم می‌شود. تقسیم‌بندی بر پایه «مالک»، دو گونه مالکیت را به وجود می‌آورد. مالکیتی که در آن «مالک» انسان است و مالکیتی که در آن «مالک» غیر انسان است. در صورتی که بر پایه «مملوک» تقسیم‌بندی انجام شود، سه گونه مالکیت عینی^۱، اجتماعی و انتزاعی وجود دارد (Heine, 1997, p. 9). در تمامی زبان‌ها به طور کلی دو نوع مالکیت تعلق و غیرتعلق وجود دارد. نوع تعلق را «جدا ناپذیر»^۲، «ذاتی»^۳ و حتی «غیرعادی»^۴ و نوع غیرتعلق را «تصادفی»^۵، «اکتسابی»^۶، «قابل انتقال»^۷ و «عادی»^۸ نیز نامیده‌اند. در تمامی زبان‌ها بین این دو دسته تمایز وجود دارد. گونه تعلق، معمولاً یک طبقه بسته است. در حالی که غیرتعلق‌ها یک طبقه باز را تشکیل می‌دهند. گونه تعلق گروهی هستند که نمی‌توان آن‌ها را از صاحبانشان جدا کرد، مانند روابط خویشاوندی، اعضای بدن، مفاهیمی که مربوط به مکان باشند. از جمله حروف اضافه مکانی «روی»، «زیر»، «جلوی»، حالت‌های فیزیکی و غیرفیزیکی مثل قدرت، ترس و مواردی مانند نام، صدا، سایه، اثر انگشت، ردپا، ویژگی، وطن و خانه (همان، ۱۰). زمانی که «مالک» غیرانسان باشد نیز این موضوع صدق می‌کند. به طور کلی هرگاه بتوان مملوک را از مالک جدا کرد، آن مالکیت از نوع غیرتعلق و هرگاه نتوان آن را جدا کرد، آن مالکیت از نوع تعلق خواهد بود. برای نمونه «در اتاق» نمایانگر مالکیت تعلق و «تخت‌اتاق» بیانگر مالکیت غیرتعلق است (همان، ۲۲).

با وجود اینکه گزاره ملکی و مالکیت اسمی از جنبه صورت زبانی با هم تفاوت دارند، اما بر مبنای مفاهیم ساختاری مشابهی ایجاد شده‌اند. از آنجایی که این دو به لحاظ معنایی مشابه اند و با توجه به این که مالکیت اسمی از جنبه معنایی کلی‌تر از گزاره ملکی است،

1 concrete
2 inseparable
3 inherent
4 abnormal
5 accidental
6 acquired
7 transferable
8 normal

گزارهٔ ملکی زیرساخت و ساخت اولیه و اصلی اسبوده و مالکیت اسمی بر مبنای قواعد خاصی از آن مشتق شده‌است (همان، ۲۷).

هاینه (Heine, 1997) به دو زیرشاخهٔ مالکیت تعلق‌ی غیرجاندار^۱ و مالکیت غیرتعلق‌ی غیرجاندار نیز اشاره می‌کند. مالکیت تعلق‌ی غیرجاندار به مالکیتی گفته می‌شود که در آن مفهوم جزئی از کل وجود دارد و «مالک» و «مملوک» از هم جدا نشدنی هستند، مانند دو جملهٔ زیر:

6. a) The tree has few branches.
b) My study has three windows.

اما در مالکیت غیرتعلق‌ی غیرجاندار، مالک غیرجاندار است و مملوک از آن قابل جدا شدن است (همان، ۳۴-۳۵).

7. a) That tree has crows on it.
b) My study has a lot of useless books in it.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش، به توصیف و تحلیل نمونه‌های از ساخت گزارهٔ ملکی در شه‌میرزادی در چارچوب رویکرد نقشی- رده‌شناختی پرداخته می‌شود. این نمونه‌ها همان‌گونه که در بخش مقدمه اشاره شد، از طریق مصاحبه پرسش‌نامه‌ای که به همین منظور تهیه شده، از گویشوران شه‌میرزادی گردآوری شده‌اند. هر یک از رده‌های چهارگانهٔ گزارهٔ ملکی از طریق نمونه‌های گردآوری شده، بررسی می‌شوند. همان‌گونه که در بخش مبانی نظری اشاره شد، برای ساخت گزارهٔ ملکی بر مبنای نقش دستوری مشارک‌های «مالک» و «مملوک» چهار رده در زبان‌های دنیا وجود دارد. استیسن (Stassen, 2009) ادعا دارد که رده‌های این ساخت از این چهار رده تجاوز نمی‌کنند. به باور وی، اگر ساخت‌های دیگری در زبان‌ها وجود داشته باشند، که در نگاه اول نتوان آن‌ها را در زیر بخش این رده‌ها قرار داد، با بررسی آن‌ها این نتیجه به دست می‌آید که ساخت‌های مذکور بر اثر فرایند دستوری شدگی از رده‌های اصلی چهارگانه خارج شده‌اند. از چهار ردهٔ اصلی ساخت مالکیت، سه ردهٔ آن دارای محمول ناگذرا و یک رده دارای محمول گذراست. بنابراین می‌توان با این معیار چهار رده را به دو گروه تقسیم‌بندی کرد. سه رده‌ای که از جنبهٔ نحوی ناگذرا هستند،

Inanimate^۱: منظور از غیرجاندار مشخصهٔ [-انسان] بودن است و جانوران و گیاهان را نیز در بر می‌گیرد.

صورت جمله‌های مکانی و یا وجودی را دارند و مشخصه اصلی آن‌ها حضور محمول یک ظرفیتی «بودن» است. در جمله‌های معیار و هنجار، این محمول نمود صرفی - نحوی دارد اما در برخی از زبان‌ها به صورت جزء فعلی است و در برخی تظاهر صفر دارد. رده چهارم دارای محمول گذرای «داشتن» است. چهار رده اصلی اشاره شده مشتمل بر مالکیت مکانی، مالکیت بایی (همراهی)، مالکیت مبتدایی و مالکیت با محمول «داشتن» هستند. سه رده مالکیت مکانی، بایی (همراهی) و مبتدایی از نوع ناگذرا و رده چهارم یعنی مالکیت با محمول «داشتن» از نوع گذرا است. با تحلیل داده‌های اشاره شده می‌توان رده زبان شه‌میرزادی را از نظر گزاره‌های ملکی تعیین نمود.

۴. ۱. مالکیت مکانی در شه‌میرزادی

بر مبنای تعریفی که از گزاره ملکی مکانی در بخش مبانی نظری ارائه شده است و با مقایسه داده‌های شه‌میرزادی، نمونه‌هایی از این نوع گزاره ملکی در این زبان مشاهده شدند. نمونه‌های زیر تأییدکننده این مدعا است:

8. ?æme xune dæla yæk xürde ?ötaq dær «در خانه ما یک اتاق کوچک هست»

هست اتاق کوچک یک در خانه ما

در نمونه بالا، بر مبنای تعریف گزاره‌های مکانی، فعل ناگذاری /dæra/ به معنای «هست» یعنی زمان حال مصدر «بودن» مشاهده می‌شود. از سوی دیگر مملوک، یعنی گروه اسمی /yæk xürde ?ötaq/ به معنای «یک اتاق کوچک» ویژگی‌های فاعل دستوری را دارد، به این معنا که مطابقت فعل با آن صورت می‌گیرد و بر این اساس، نقش فاعلی دارد. پس اضافه /dæla/ که یک پس اضافه مکانی است و معادل «در» فارسی محسوب می‌شود، پس از گروه اسمی /?æme xune/ یعنی «خانه ما» قرار دارد و بنابراین حالت غیرفاعلی دارد. پیش‌تر درباره زیرشاخه‌های مالکیت به این مطلب اشاره شد که در مفهوم مالکیت از تلاقی دو پارامتر مستقل تسلط و مجاورت، فضای مفهومی ایجاد شده و ارزش هر یک از این دو پارامتر مفهوم مالکیت را به زیر شاخه‌هایی تقسیم‌بندی می‌کند. این روابط، در بخش مبانی نظری توضیح داده و خلاصه آن در جدولی در همان بخش ارائه شد. در زیرشاخه تعلق، گروه اسمی «مالک» بر گروه اسمی «مملوک» تسلط ندارد اما مجاورت دائمی بین

آن‌ها وجود دارد. در جمله (۸)، زیر شاخه غیرجاندار تعلق‌ی مالکیت، رمز‌گذاری شده است. منظور از غیرجاندار، مالک غیرجاندار یعنی در این جمله «خانه ما» است. جمله (۹)، نیز نمایانگر رمز‌گذاری گزاره ملکی از زیرشاخه غیرجاندار غیر تعلق‌ی است. باید اشاره نمود در نمونه‌های مالکیت مکانی که در آن‌ها حرف اضافه مکانی /dælæ/ استفاده شده، ترجمه واژه به‌واژه این پس اضافه به فارسی «توی» است که هسته‌نما یا کسره اضافه دارد. به همین دلیل، هسته‌نما به صورت واژه‌بست به واژه‌های پیش از آن‌ها در داده‌های موجود می‌پیوندد.

9. ?in ?ötaq-e dælæ qæšæng-e færs̄ dæra «در این اتاق فرش زیبایی هست»

هست فرش هسته‌نما - زیبا در هسته‌نما - اتاق این

مواردی که در مورد فعل جمله، نقش فاعلی مملوک و حالت غیر فاعلی فاعل در جمله

(۸) مطرح شد، در جمله (۹) نیز مشاهده می‌شوند.

زیرشاخه‌های دیگر مالکیت نیز در این زبان از طریق رده مالکیت مکانی رمز‌گذاری

می‌شوند. نمونه‌های زیر، شاهده‌ی بر این ادعا هستند.

10. hæsaen-e dæss-e dim gönnæ zæxm-e mal dæra

«روی دست حسن جای زخم بزرگی هست»

(زیرشاخه تعلق‌ی جاندار) هست جای هسته‌نما - زخم بزرگ روی هسته‌نما - دست هسته‌نما - حسن

11. tej-i kæš-e dim dæra «خنجری روی کمرش هست»

(زیر شاخه غیر تعلق‌ی جاندار) هست روی واژه‌بست ملکی - کمر نشانه نکره - خنجر

12. köte-e dæs mar-e dæss-e dælæ dæveæ «دست بچه توی دست مادرش بود»

(زیرشاخه موقتی جاندار) بود در هسته‌نما - دست واژه‌بست ملکی - مادر دست هسته‌نما - بچه

13. yæk fækr-a-yi te kælle dælæ dæra «فکرهایی در سر تو هست»

(زیرشاخه انتزاعی جاندار) هست در سر تو نشانه نکره - نشانه جمع - فکر یک

در پیکره مورد بررسی، داده‌هایی از این زبان مشاهده شدند که گویشوران رده مکانی

را به رده مالکیت «داشتن» تبدیل کرده‌اند. اگر تمامی داده‌های ساخت مالکیت مکانی را

۱۰۰ درصد در نظر بگیریم، تمایل سخنگویان شه‌میرزادی به استفاده از ساخت مالکیت با

فعل «داشتن» به جای ساخت مالکیت مکانی در این پیکره، درصد است. به این معنی که

سخنگویان شه‌میرزادی از میان ۱۰۰ درصد داده‌ها، ۸۴ درصد آن را به ساخت مالکیت با

فعل «داشتن» تبدیل کرده‌اند. برای نمونه، جمله (۱۴) که از زیر شاخهٔ تعلقی غیرجاندار به شمار می‌آید، این موضوع را تأیید می‌کند.

14. xüz čærbi danæ «گردو چربی دارد»

دارد چربی گردو

جملهٔ فارسی نمونهٔ بالا در پرسش‌نامه به صورت «در گردو چربی هست» بوده‌است که یک نمونه از ردهٔ مالکیت مکانی است اما گویشور آن را به صورت ردهٔ مالکیت با محمول «داشتن» تولید کرده‌است. این در حالی است که نمونهٔ مشابه این جمله، یعنی جملهٔ «در شیر گاو کلسیم هست» به صورت مالکیت مکانی بیان شده‌است.

15. gü-e šir-e dælæ kælsiyom dæræ «در شیر گاو کلسیم هست»

هست کلسیم در هسته‌نما-شیر هسته‌نما-گاو

در زبان فارسی این امکان وجود دارد که در ساخت مالکیت مکانی تحولی رخ دهد. این تحول مشتمل بر آن است که فعل ناگذرای «بودن» در فارسی به فعل نیمه‌گذرای «داشتن» در جمله تبدیل شود و به دنبال آن گروه اسمی «مالک» که در این نوع ساخت، حالت غیر فاعلی دارد، نقش فاعلی می‌گیرد و حرف اضافهٔ مکانی در ساخت حفظ می‌شود (Mostafavi, 2012, P. 133). این تحول را استیسن (Stassen, 2009) به مثابه نوعی فرایند دستوری‌شدگی به نام گذرایی سازی^۱ در نظر می‌گیرد که در آن یکی از ساخت‌های گزارهٔ ملکی ناگذرا به ساخت گزارهٔ ملکی با فعل «داشتن» تبدیل می‌شود. او این فرایند را «تحول به ساخت گزارهٔ ملکی با فعل داشتن» می‌نامد. از دیدگاه وی، با توجه به این که فرایند دستوری‌شدگی گذرایی سازی، در نهایت به ساخت مالکیت با فعل «داشتن» منتهی و متوقف می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که ساخت مالکیت با فعل «داشتن» نقطه پایانی در تکوین تاریخی ساخت گزارهٔ ملکی به شمار می‌آید (Stassen, 2009, p. 208-209).

در پیکرهٔ پژوهش حاضر نیز این موضوع آزمون شد و حضور این نوع تحول و فرایند دستوری‌شدگی گذرایی سازی تأیید شد. در نمونه (۱۱) این فرایند به خوبی قابل مشاهده است:

16. dæl-ə dælæ hæŕ či dani bæü «هر چی در دل داری بگو»

بگو داری چی هر در هسته‌نما-دل

^۱ transitivity

۴. ۲. مالکیت بایی (همراهی) در شه‌میرزادی

در بخش مبانی نظری پژوهش، به صورت مختصر، تعریفی از این نوع ساخت مالکیت ارائه شد. در این نوع ساخت نیز فعل جمله یک فعل ناگذرای مکانی/وجودی است. گروه اسمی «مالک» فاعل دستوری و گروه اسمی «مملوک» حالت غیرفاعلی دارد. در صورتی که کل داده‌های ساخت مالکیت بایی را ۱۰۰ درصد در نظر بگیریم، تمایل گویشوران شه‌میرزادی برای استفاده از ساخت گزاره ملکی با فعل «داشتن» به جای ساخت مالکیت بایی ۷۰ درصد است. یعنی از ۱۰۰ درصد داده‌های مالکیت بایی ۷۰ درصد آن را به ساخت مالکیت با فعل «داشتن» تبدیل می‌کنند. در برخی موارد، به جز چند مورد نیز در داده‌های این نوع ساخت، حرف اضافه «با» حذف شده است. در زیر نمونه‌ای از داده‌های ساخت مالکیت بایی آمده است:

17. yæk piremærd dæræ ba sæfəd-ə mi ö dæraz-e riš (زیرشاخه تعلقى جاندار)

ریش هسته نما-بلند و مو هسته نما-سفید با هست پیرمرد نشانه نکره (یک)

«پیرمردی است با موهای سفید و ریش بلند»

در جمله بالا، /yæk piremærd/ (یک پیرمرد) گروه اسمی «مالک» و فاعل جمله است. فعل ناگذرای مکانی/وجودی /dæræ/ به معنای «هست»، فعل جمله است. حرف اضافه همراهی /ba/ که همان «با» در فارسی است نیز در جمله مشاهده می‌شود. گروه اسمی «مملوک» یعنی /sæfəd-ə mi ö dæraz-e riš/ (موی سفید و ریش بلند) حالت غیرفاعلی دارد. در این جمله، زیرشاخه تعلقى جان دار با ساخت مالکیت بایی رمزگذاری شده است.

با وجود اینکه در داده‌های پیکره، ساخت مالکیت بایی فراوانی بسیار پایینی دارد اما از آنجایی که نمونه آن در پیکره مشاهده شده است، می‌توان به کارگیری این نوع رده از ساخت مالکیت را تأیید کرد.

۴. ۳. مالکیت مبتدایی در شه‌میرزادی

در پیکره مورد نظر هیچ داده‌ای برای این نوع ساخت مالکیت مشاهده نشد. بنابراین فراوانی این نوع ساخت صفر بود.

۴. ۴. مالکیت با فعل «داشتن» در شهیرزادی

این نوع ساخت مالکیت که در آن فعل (نیمه) گذرای «داشتن» به کار رفته و به همین علت از سه گونه دیگر متفاوت است، در پیکره کاربرد بالایی دارد. چرا که از ۱۰۰ درصد کل داده‌های مربوط به ساخت مالکیت با فعل «داشتن»، تمامی داده‌ها با این گونه ساخت رمزگذاری شده‌اند. همان‌گونه که در بخش‌های دیگر نیز به آن اشاره شد، در بسیاری موارد گویشوران تمایل دارند تا رده‌های دیگر ساخت مالکیت را نیز به این گونه تبدیل کنند. نمونه‌های فراوانی از این رده در پیکره یافت می‌شود که در این جا به چند نمونه بسنده می‌کنیم. در واقع در هر چهار زیربخش مالکیت با این نوع ساخت رمزگذاری می‌شوند.

18. səfəd-e dim ö qəšəng-e mi dašt-æ «صورت سفید و موهای زیبایی داشت»
(زیرشاخهٔ تعلق جاندار) داشت مو هسته‌نما- زیبا و صورت هسته‌نما- سفید

19. kədxoda qəšəng-e baq dan-æ «کدخدا باغ زیبایی دارد»
(زیرشاخهٔ غیرتعلق جاندار) دارد باغ هسته‌نما- زیبایی کدخدا

20. hər či pul dan-i hade mər-æ «هر چی پول داری به من بده»
(زیرشاخهٔ موقتی) به من بده داری پول چی هر

21. ?in šəhr qədim-i rəsm dan-æ «این شهر سنت‌های قدیمی دارد»
(زیرشاخهٔ انتزاعی) دارد سنت قدیمی شهر این

22. ?in šəhr čən-ta mədrəsə dan-æ «این شهر چند مدرسه دارد»
(زیرشاخهٔ تعلق غیرجاندار) دارد مدرسه چند شهر این

23. me ?ötaq yək miz ?ö yək gənjə dan-æ «اتاق من یک میز و یک گنجه دارد»
(زیرشاخهٔ غیرتعلق غیرجاندار) دارد گنجه یک و میز یک اتاق من

24. ?əsb-e yal qə?šəng dan-æ «اسب یال‌های قشنگی دارد»
(زیرشاخهٔ تعلق جاندار) دارد قشنگی یال اسب

25. me dətær dəl-dərd dan-æ «دختر من دل درد دارد»
(زیرشاخهٔ غیرتعلق) دارد دل درد دختر من

26. ?ü xəle kōtə dan-æ «او بچه‌های زیادی دارد»
(زیرشاخهٔ تعلق جاندار) دارد بچه خیلی او

27. hæsaen dætar daŋt-æ e num læyla bæ «حسن دختری داشت به نام لایلا»

(زیرشاخهٔ تعلق‌ی جاندار) بود لایلا نام-ش داشت دختری حسن

همان‌گونه که مشاهده شد در تمامی نمونه‌های بالا، فعل جمله، فعل «داشتن» است. گروه اسمی «مالک» به عنوان فاعل/کنش‌گر و گروه اسمی «مملوک» به عنوان مفعول مستقیم/پذیرا بازنمایی می‌شوند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با تحلیل داده‌های پیکره، یافته‌های زیر به دست آمد:

۱. با بررسی نمونه‌های پیکره معلوم شد که در زبان شه‌میرزادی بر مبنای چارچوب نظری پژوهش، اولین ردهٔ ساخت گزاره ملکی یعنی مالکیت مکانی وجود دارد. در واقع، این گونهٔ زبانی از بین چهار ردهٔ پیشنهادی استیسن (Stassen, 2009) تمایل به گزینش این گونه از ساخت گزارهٔ ملکی را دارد. هر چند باید در نظر داشت در مواردی نیز تمایل گویشوران بر این است که جمله‌های مالکیت مکانی را به مالکیت با فعل «داشتن» تبدیل کنند. زیرا گویشوران شه‌میرزادی از ۱۰۰٪ کل داده‌های ساخت مالکیت مکانی، ۸۴٪ درصد آن‌ها را به ساخت مالکیت با فعل 'داشتن' تبدیل می‌کنند. در جمله‌هایی که این رده را رمزگذاری کرده‌اند، فعل جمله از افعال ناگذرای وجودی/مکانی انتخاب شده‌است. گروه اسمی «مملوک» در این نمونه‌ها نقش فاعلی در جمله را دارند و گروه اسمی «مالک» حالت غیرفاعلی دارد. حالت دستوری غیرفاعلی در این جمله‌ها به وسیلهٔ پس‌افزافه‌های مکانی تعیین می‌شوند. زیرشاخه‌های چهارگانه مالکیت توسط این رده رمزگذاری شده‌اند. علاوه بر این، زیرشاخه‌های غیرجاندار که هاینه (Heine, 1997) نیز به آن‌ها اشاره کرده‌است، در این نوع از ساخت گزارهٔ ملکی مشاهده می‌شوند.

۲. در زبان شه‌میرزادی بسامد کاربرد مالکیت بایی بسیار پائین است. زیرا سخنگویان شه‌میرزادی، از ۱۰۰ درصد کل داده‌های ساخت مالکیت بایی، ۷۰ درصد آن‌ها را به ساخت مالکیت با فعل «داشتن» تبدیل کرده‌اند و تمایل گویشوران بر این است که ردهٔ مالکیت با فعل «داشتن» را جایگزین مالکیت بایی کنند. اما در بین داده‌های پیکره این نوع ساخت مشاهده می‌شود. در این نمونه‌ها فعل جمله، یک فعل ناگذرای وجودی/مکانی

است. حرف اضافه همراهی «با» نیز در جمله وجود دارد و به گروه اسمی «مملوک» حالت غیر فاعلی می‌دهد. نقش گروه اسمی «مالک» در جمله نقش فاعلی است.

۳. در پیکره مورد بررسی، هیچ نمونه‌ای از مالکیت مبتدایی مشاهده نشد و جمله‌های پرسش‌نامه در این رده از ساخت گزاره ملکی به ساخت مالکیت با فعل «داشتن» تبدیل شده‌اند. بنابراین فراوانی کاربرد این نوع ساخت در زبان شه میرزادی صفر است.

۴. فراوانی کاربرد مالکیت با فعل «داشتن» در زبان شه میرزادی بسیار بالا است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهند که سخنگویان علاوه بر این که در پیکره ۱۰۰ درصد کل داده‌های ساخت مالکیت با فعل «داشتن» را به کار می‌برند، تمایل دارند که ۸۴ درصد از آن‌ها ۱۰۰ درصد ساخت مالکیت مکانی را به ساخت مالکیت با فعل «داشتن» تبدیل کنند. آن‌ها علاوه بر این ۷۰ درصد از کل ۱۰۰ درصد ساخت مالکیت بایی را به ساخت مالکیت با فعل «داشتن» تبدیل می‌کنند. نمونه‌های پیکره مورد بررسی جمله‌هایی که دارای ساخت گزاره ملکی از نوع مالکیت با فعل «داشتن» هستند، فعل (نیمه) گذرای «داشتن» فعل اصلی آن‌هاست. گروه اسمی «مالک» در نقش فاعل / کنش‌گر و گروه اسمی «مملوک» در نقش مفعول مستقیم/ پذیرا هستند. زیرشاخه‌های چهارگانه پیشنهادی استیسن (Stassen, 2009) توسط این نوع گزاره ملکی رمز گذاری می‌شوند. رمز گذاری زیرشاخه‌های غیر جانبداری که هاینه (Heine, 1997) به آن‌ها اشاره کرده است نیز در بین داده‌های پیکره مشاهده می‌شوند.

به طور کلی می‌توان نقشه معنایی ساخت گزاره ملکی را در زبان شه میرزادی به صورت

زیر ارائه داد:

مکانی	بایی (همراهی)	مبتدایی	با محمول «داشتن»
-------	---------------	---------	------------------

شکل ۱: نقشه معنایی گزاره ملکی در زبان شه میرزادی

نقشه معنایی بالا بیانگر آن است که اگر فضای مفهومی مالکیت را به صورت یک قاب در نظر بگیریم که در آن قسمت‌های چهارگانه رده‌های ساخت گزاره ملکی وجود دارد، در شه میرزادی فقط سه قسمت از چهار قسمت یعنی قسمت‌های رنگی کاربرد دارند.

رده‌های مالکیت مکانی و با فعل «داشتن» تمام زیرشاخه‌های مورد نظر چارچوب نظری را رمزگذاری می‌کنند. اما با توجه به این که از رده مالکیت بایی، داده‌های زیادی در دسترس نیست نمی‌توان با قاطعیت در مورد رمزگذاری تمام زیرشاخه‌های مالکیت توسط این رده اظهار نظر کرد. در مقایسه با زبان فارسی بر اساس پژوهش مصطفوی (Mostafavi, 2012) زبان شه‌میرزادی نیز همانند زبان فارسی از سه رده زبانی برای رمزگذاری ساخت گزاره‌های ملکی استفاده می‌کند. بنابراین این زبان نیز می‌تواند با زبان فارسی در یک رده زبانی قرار گیرد. پژوهش‌هایی مشابه می‌تواند در مورد سایر گونه‌های زبانی در ایران انجام شود و یافته‌های ارزشمندی به دست آید که منجر به رده‌بندی گونه‌های مختلف زبانی خواهد شد.

فهرست منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). *دستور زبان امروز*. تهران: قطره.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۵). «گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی». *نشریه نشر پژوهی کرمان*. دوره جدید. شماره ۱۹ (پیاپی ۱۶)، صص ۱-۱۵.
- اشعری، محمد (۱۳۷۳). *آموزش زبان فارسی*. تهران: منیر.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). *راهنمای زبانهای ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. ترجمه آرمان بختیاری و حسن رضایی‌باغبیدی، عسکر بهرامی و نگین صالحی‌نیا. تهران: انتشارات ققنوس.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۶|۱۳۷۶). *دستور زبان فارسی (۱)*. ج ۳. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۲|۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- حاکمی، اسماعیل و جعفر شعار (۱۳۴۸). *گفتارهای دستوری*. تهران: امیرکبیر.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۳۹). *دستور زبان فارسی برای دبیرستان‌ها*. ج ۱. تهران: شرکت سهامی کتاب.
- خزائلی، محمد و سید ضیاءالدین میرمیرانی (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی (جاویدان)*. تهران: جاویدان.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ج ۱ و ۲. تهران: انتشارات سمت.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.

شفائی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: موسسه انتشارات نوین.
صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۷). *دستور سال سوم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب*. تهران: چاپخانه جلالی.

صالحی (بختیار)، پرویز (۱۳۷۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: هوش و ابتکار.
طالقانی، سید کمال (۱۳۴۶). *اصول دستور زبان فارسی*. تهران: امیر کبیر و موسسه انتشارات شامل اصفهان.

عماد افشار، حسین (۱۳۷۲). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
قریب، عبدالعظیم، ملک الشعراى بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلا همایی و رشید یاسمی (۱۳۸۵).
دستور زبان فارسی (پنج استاد). تهران: انتشارات ناهید.
کلباسی، ایران (۱۳۹۰). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷|۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی.
تهران: نشر مرکز.

مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۵). *دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی*. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.

مصطفوی، پونه (۱۳۹۱). «بررسی ساخت مالکیت محمولی در فارسی معاصر». *مجله دستور*. شماره ۸، صص ۱۰۲-۱۶۸.

مفیدی، روح‌اله (۱۳۹۰). «بودن و داشتن: دو فعل ایستای فارسی». *مجله دستور*. شماره ۷، صص ۵۸-

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶|۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. ج ۲۱. تهران: توس.
نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.
همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۸). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: مطبوعات علی اکبر علمی.
وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانى (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی (۱)*. ج ۹. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

وزین پور، نادر (۱۳۵۶). *دستور زبان فارسی آموزشی*. تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
یارشاطر، احسان (۱۳۳۶). «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی». *مجله دانشکده ادبیات*. شماره اول و دوم.
صص ۴۸-۱۱.

- Anvari, H. & Ahmadi Givi, H. (2007). *Persian Grammar* (vol. 1). (3rd ed). Tehran: Fatemi [In Persian].
- Arzhang, G. (1995). *Today grammar*. Tehran: Ghatre. [In Persian]
- Ashaari, M. (1994). *Persian instruction*. Tehran: Monir. [In Persian]
- Batani, M. (1993). *Description of the structure of Persian grammar*. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Christensen, A.E. (1935). *Contributions à la dialectologie iranienne II*. Dialectes de la région de Semnân. Sourkheï, Lasguerdi, Sangesârî et Châmerzâdi: Copenhagen.
- Clark, E. V. (1978). Locationals: existential, locative and possessive constructions. In J. Greenberg, C. Ferguson & E. Moravcsik (Eds.), *Universal of Human Languages* ([vol. 4: Syntax], pp. 86-126). Stanford: Stanford University Press.
- Dabirmoghadam, M. (2013). *Typology of Iranian languages* (Vol. 1). Tehran: SAMT [In Persian].
- Dik, S. C. (1980). *Studies in functional grammar*. London: Academic Press Inc.
- Dryer, M. S. (2007). Identification of genitives. In T. Shopen (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description: Clause Structure* (vol. 1. 2nd ed. pp. 86-87). Cambridge: Cambridge University Press.
- Emad Afshar, H. (1993). *The grammar and structure of Persian*. Tehran: Allameh Tabataba'i University [In Persian].
- Estaji, A. (2006). The transition of possession to mood in Persian. *Journal of Letters and Language*, 9, 1-15.
- Farshidvar, K (2005). *The detailed today grammar*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Foley, W. A., & Van Valin, J. R. D. (1984). *Functional syntax and universal grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gharib, A., Bahar, M., Forozanfar, B., Homaei, J., & Yasami, J. (2006[1949]). *Persian grammar (Panj Ostad)*. Tehran: Nahid [In Persian].
- Givon, T. (2001). *Syntax*. (2 Vol.s) Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Hakemi, E., & Shoar, J (1969). *The grammatical speeches*. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
- Hakemi, E (1960). *Persian grammar for highschools*. (Vol.1). Tehran: Ketab corporation [In Persian].
- Heine, B. (1997). *Possession, cognitive sources, forces, and grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Homayun Farokh, A. (1959). *The comprehensive Persian grammar*. Tehran: Ali Akbar Elmi Press [In Persian].
- Kalbasi, I. (2011). *The descriptive dictionary of Iranian language varieties*. Tehran: Institute for Humanity and Cultural Studies [In Persian].
- Khazaeli, M., & Mirmirani, S. Z. (1972). *Persian grammar* (Javidan). Tehran: Javidan [In Persian].
- Lambton, A. K. S. (1976). *Persian grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Lazar, Z. (2010[1957]). *The contemporary Persian grammar*. Translated by M. Bahreyni. Tehran: Hermes [In Persian].
- Mahutian, S. (1999). *Persian grammar based on typological approach*. Translated by M. Samai. Tehran: Nashr-e-Markaz [In Persian].
- Mashkur, M. J. (1976). *Persian grammar*. Tehran: Institute of Eastern Journal [In Persian].
- Meshkatoddini, M. (1994). *Persian grammar based on government and binding theory*. Mashhad: Ferdowsi University Press [In Persian].
- Mofidi, R (2011). Be and have: two stative verbs. *Dastur*, 7, 58-89. [In Persian].
- Mostafavi, P (2012). Predicative possession in contemporary Persian. *Dastur*, 8, 102-168. [In Persian].
- Natel Khanlari, P (2007[1972]). *Persian Grammar* (21nd ed) Tehran: Tous [In Persian].
- Nobahar, M. (1993). *The applied Persian grammar*. Tehran: Rahnama [In Persian].
- Palmer, A.S. (1971). *The ezafe construction in modern standard Persian* (PhD thesis). University of Michigan, Michigan, USA.
- Sadeghi, A., & Arzhang, G. (1978). *Grammar*. Tehran: Jalali publication. [In Persian].
- Salehi (Bakhtyar), P (1992). *Persian grammar*. Tehran: Hush va Ebtakar [In Persian].
- Schmitt, R. (2004). *Compendium linguarum Iranicarum* (Vol. 2). Translated by A. Bakhtiyari., H. Rezai Baghbidi., A. Bahrami & N. Salehinia. Tehran: Ghoghnnus [In Persian].
- Seiler, H. (1983). *Possession as an operational dimension of language*. Tubingen: Gunter Narr.
- Shafaei, A. (1994). *Scientific introduction of Persian grammar*. Tehran: Novin publication.
- Shariat, M. J. (1995). *Persian grammar*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Stassen, L. (2009). *Predicative possession*. Oxford: Oxford University Press.
- Taleghani, S. K. (1967). *The principle of Persian grammar*. Tehran: Amir Kabir and Shamel Isfahan Publication [In Persian].
- Vahidiyan Kamyar, T., & Omrani, G. (2007). *Persian grammar (1)*. (9nd ed). Tehran: SAMT [In Persian].
- Vazinpur, N (1977). *The educational Persian grammar*. Tehran: University of Sepahian-e-Enghelab [In Persian].
- Windfuhr, G.L. (1979). *Persian grammar: history and state of study, trends in linguistics, state-of-the-art report 12*. The Hague: Mouton Publisher.
- Yarshater, E. (1957). Iranian languages and dialects. *Literature faculty Journal*, 1 & 2, 11-48.